

Abstract

The Islamic Revolution won in 1979 and based on that, the system of the Islamic Republic was established and a new chapter in the understanding between the government and the nation in the society was opened and a network of mutual relations between political organizations and then with the people was formed to solve the integration crisis is planned in the Islamic Republic of Iran. No research has been done on this issue to show how the Islamic Republic of Iran has dealt with the integration crisis. The possible answer to this question, the success of the Islamic Republic in the proper use of elites, parties and socialization in resolving the integration crisis shows. In this research, the discovery, identification, position and role of elites, parties and socialization in the process of solving the integration crisis are followed. The theoretical framework of this research is the theory of political crisis, which examines the role of elites and parties in socialization in the headstock of infrastructure prepared in upstream documents by understanding and deducing valid scientific texts and documents with an interpretive qualitative method. The findings of this research consider the optimal elite role, institutional position of parties and the correct process of socialization in solving the integration crisis.

Keywords: elites, integration crisis, parties, socialization

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال چهارم، شماره
چهارم (پیاپی ۱۶) زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۰۷۴-۳۰۶۰
جمهوری اسلامی ایران و بحران ادغام

بهنیا اصلانی^۱

غلامرضا خواجه سروی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

محمد باقر خرمشاد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

عباسعلی رهبر^۴

چکیده

انقلاب اسلامی در سال ۵۷ پیروز شد و بر اساس آن، نظام جمهوری اسلامی مستقر گردید و فصلی نو در تفاهم میان دولت و ملت در جامعه گشوده شد و شبکه‌ای از روابط متقابل میان سازمان‌های سیاسی باهم و سپس با مردم شکل گرفت که برای حل بحران ادغام در جمهوری اسلامی ایران تمهید شده است. پژوهشی در این مسئله صورت نگرفته است که نشان دهد جمهوری اسلامی ایران با بحران ادغام چه رویارویی صورت داده است، پاسخ احتمالی پرسش مطرح‌شده، توفیق جمهوری اسلامی در کاربست درست نخبگان، احزاب و جامعه‌پذیری در حل بحران ادغام را نشان می‌دهد. در این پژوهش کشف، شناسایی، جایگاه و نقش نخبگان، احزاب و جامعه‌پذیری در فرایند حل بحران ادغام دنبال می‌گردد. چارچوب نظری این پژوهش، نظریه بحران‌های سیاسی است که از طریق فهم و استنباط از متون و اسناد معتبر علمی با روش کیفی از نوع تفسیری، نقش نخبگان و احزاب در جامعه‌پذیری را در بستر زیرساخت‌های آماده‌شده در اسناد بالادستی بررسی می‌کند، یافته‌های این پژوهش نقش مطلوب نخبگان، جایگاه نهادینه‌شده احزاب و فرایند درست جامعه‌پذیری را در حل بحران ادغام مؤثر می‌داند. واژه‌های کلیدی: بحران ادغام، احزاب، نخبگان و جامعه‌پذیری.

۱عضو هیات علمی گروه معارف، دانشگاه پیام نور

۲استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی

۳دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی

۴دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی

حل بحران‌های سیاسی از جمله بحران ادغام، لازمه تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری جامعه منسجم در سایه نظم مدنی اسلامی هست و هدف ساختن یک ملت اسلامی از مردم ساکن در ایران برای تشکیل یک دولت ملی - اسلامی قوی در ساختن جامعه اسلامی هست. تحقق چنین هدفی مستلزم شناخت عوامل ایجادکننده بحران ادغام و عوامل کاهنده آن است. بنابراین، اولاً؛ شناخت درست لوازم و ملزومات ادغام و ثانیاً؛ تمهید مناسب عوامل ادغام در نظام سیاسی از مهم‌ترین مباحث برای حل بحران ادغام هست. عوامل بسیاری در ایجاد بحران ادغام نقش دارند که مهم‌ترین آن‌ها عدم تفاهم نخبگان و کارکرد نامطلوب احزاب در آشنایی درست جامعه نسبت به اهداف و مصالح ملی‌شان هست. در این راستا با توجه به شرایط موجود در نظام جمهوری اسلامی و بررسی عوامل ایجاد بحران ادغام در آن می‌توان چنین اظهار کرد که مهم‌ترین ابعاد در حل بحران ادغام؛ نقش سازنده نخبگان و فعالیت گروه‌های سیاسی (احزاب) در روند صحیح آموزش و جامعه‌پذیری سیاسی هست. بنابراین باید سرمایه‌گذاری‌های درست در این حوزه‌ها انجام گیرد و منابع لازم برای این راه به‌درستی هدایت شود. چراکه راه ادغام و انسجام راه پرزحمتی است و مهندسی کارهای اجتماعی با اجماع نخبگان و همراهی مردم امکان‌پذیر است. جمهوری اسلامی ایران تثبیت و مستقر شده است ولی تداوم و بقا و رشد آن درگرو حل بحران ادغام و نقش سازنده نخبگان، نهادینه شدن احزاب و جامعه‌پذیری سیاسی درست مردم در آشنای با جمهوری اسلامی ایران و کمک به تحقق اهداف آن هست، نخبگان سهم فراوانی از تصمیم‌گیری‌ها در امور عمومی و سیاست‌گذاری در کشور دارند و امکانات توسط آن‌ها در جامعه هزینه می‌شود و در هدایت عمومی افکار نقش بسزایی دارند و احزاب هم در انتقال خواسته‌های مردم به‌نظام سیاسی و کمک به گردش نخبگان و آموزش سیاسی مردم نقش بسزایی دارند که می‌توانند در مسئولیت‌پذیر کردن و یا بی‌تفاوت به بار آوردن مردم در جامعه نقش ایفا کنند در واقع نخبگان و احزاب می‌توانند از درون یک جامعه را مستحکم و یا توخالی نمایند این آن نقش مثبت و منفی نخبگان و احزاب در جامعه هست. تجربه کشور ما در تاریخ معاصر نشان‌دهنده عملکرد ضعیف نخبگان در ایجاد تفاهم برای فهمی مشترک از هدف‌های واقعی در راستای منافع ملی و ارزشی بوده است. چیزی که باعث شده است که جامعه‌پذیری سیاسی با اختلال در روند طبیعی خود مواجه شود و جامعه را به سمت یک جامعه دوقطبی متعارض سنت و مدرنیته سوق داده است. به‌عبارت‌دیگر، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه ایران وضعیت انتقالی یا در حال گذار جامعه از مرحله سنتی به صنعتی و ماهیت در حال توسعه آن است. جامعه ایران بیش از یک قرن است که با چالش سنت و مدرنیته مواجه است و نخبگان تاکنون راه‌حلی به‌جز تشدید شدن این چالش، راه مؤثری برای حل این مشکل برای جامعه نداشته‌اند. وقتی در کشور ما تاریخ روشنفکری را ورق بزنیم با حضور و نقش مثبت آن‌ها روبرو نمی‌شویم چراکه روشنفکران به‌عنوان نخبگان، در نظام‌های استبدادی همیشه نقش اپوزیسیون را بازی می‌کردند ولی چون در کشور ایران در تاریخ معاصر و در دوران دیکتاتوری نظام پهلوی نقش پوزیسیون را بازی کردند و روند جامعه‌پذیری سیاسی مردم را مختل نمودند که نتیجه آن حاکمیت نیافتن شایسته‌سالاری در کشور و تعارض شدید در بحث سنت و مدرنیته در قبل و بعد از انقلاب بوده است. آنچه جامعه اسلامی از نخبگان انتظار دارد این است که ریشه مفاهیم مدنی و روند یا فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی را برای توسعه سیاسی در یک نظام اسلامی در قرآن و اسلام و در بستر مختصات فرهنگی، اجتماعی و ارزشی خود جستجو کند و تجربیات خوب را از عقلانیت‌های

دیگر گرفته و با عقلانیت حاکم بر کشور بر پایه اسناد بالادستی آن ترکیب نموده و روند روبه‌جلو برای جامعه در همه زمینه‌ها ترسیم نماید. نکته اساسی دیگر در بحث ادغام عملکرد احزاب است. یکی از مهم‌ترین کار ویژه‌های احزاب سیاسی، یگانه کردن، آسان کردن و اثبات کردن روند سیاسی و گذر دادن فرد از طبیعت به فرهنگ است. به عبارت دیگر احزاب ابزاری برای استخدام سیاسی، تشکیل ائتلاف به‌منظور حفظ و تداوم حکومت، بسیج مردم در پروژه‌های همیاری در سطح ملی، نهادهای ضروری برای حفظ ثبات سیاسی، عامل جلوگیری از انحراف حکومت و بالا بردن ضریب صحت تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌های راهبردی و کاهش احتمال خطا با افزایش مشارکت و تضارب آراء در سطح نخبگان و عموم جامعه محسوب می‌شوند. اما متأسفانه در کشور ما هیچ‌کدام از احزاب در عملکرد خودشان به این کار ویژه‌ها پایبند نبوده و زمینه ایجاد اختلاف در جامعه را فراهم نموده‌اند و روند جامعه‌پذیری را با اختلال مواجه ساخته‌اند.

۲- تعریف مفاهیم

۱-۲ مفهوم بحران

بحران^۱ به مفهوم آشفتگی پس از جنگ دوم جهانی در ادبیات علوم سیاسی، جایگاه ویژه‌ای برای خود باز کرد و اندیشمندان علم سیاست و جامعه‌شناسی در تبیین شرایط سیاسی جامعه از جهات مختلف توسعه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به تشریح شرایط حاکم بر جامعه و علل بروز بحران پرداختند. در واقع بحران پیوستاری است که «از حادثه آغاز شده و با واقعه ادامه می‌یابد، به وسیله تعارض دنبال می‌شود و با بحران خاتمه می‌یابد. یعنی شرایطی خارج از وضعیت عادی که الگوهای مدیریتی متداول در هنگام بروز آن کارساز نیست» (بورنت^۲، ۱۹۸۸، ۴۷۶). در بحث مدیریت بحران‌ها توجه به چند مسئله مهم ضروری است که عبارت‌اند از:

اول؛ هوشیاری و دقت نظام در درک به‌موقع از حوادث و اتفاقات (عدم غافلگیری)؛

دوم؛ توجه و دقت کافی به اتفاقات و لزوم جدی گرفتن مسائل؛

سوم؛ اقدام سریع در خنثی نمودن (حرکت فعالانه و نه منفعلانه)؛

چهارم؛ مقابله با بحران با کمترین هزینه؛

پنجم؛ مهار کردن و درهم شکستن بحران. (محمدی، ۱۳۹۴: ۳۵)

۲-۲ بحران ادغام^۳

ادغام، به وجود تفاهم در سطح جامعه و سیستم سیاسی اشاره دارد. ادغام سیاسی فرایندی است که طی آن فرد در فرهنگ جامعه خود ادغام و خود را با جامعه‌ای که محیط او را تشکیل می‌دهد تطبیق می‌دهد و فرد را به شهروند تبدیل می‌کند. (نقیب

^۱Crisis

^۲Burnett

^۳Integration crisis

زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۵). اما بحران ادغام از مشکلات مربوط به ورود کنش سیاسی توده‌ها در چرخه‌های کارکردی ناشی می‌شود. این چرخه‌ها باید به ادعاهای مطرح‌شده شکل و جهت مناسب با الزامات زندگی سیاسی بدهند. این مشکل رفع نمی‌شود مگر با ایجاد شبکه مهمی از روابط متقابل بین سازمان‌های سیاسی و سپس بین این سازمان‌ها و شهروندان را پیوند دهد (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۷۱). بحران ادغام، با مداخله و مشارکت توده مردم در عرصه سیاسی بدون جهت‌دهی، شکل و ترکیب خاصی، با الزام‌های زندگی سیاسی آن‌ها همراه است. برای رفع این بحران باید شبکه‌های ارتباطی میان سازمان‌های سیاسی و نیز میان این سازمان‌ها و شهروندان ایجاد کرد تا کنش‌ها، عملکردها، فعالیت‌ها و خواسته‌های آن‌ها را شکل دهد و هدایت کند. نکته مسلم در ایجاد این بحران، وارد شدن مردم در عرصه سیاست بدون آگاهی و آموزش سیاسی است. این بحران زمانی به وجود می‌آید که جامعه در حال تحول، نظام‌های همبستگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سنتی خود را از دست داده و هنوز به سیستم جدیدی دست نیافته است. ارزش‌های جدید، مبانی سنتی همبستگی و اقتدار را سست می‌کنند و این زمانی پدید می‌آید که هنوز مهارت‌ها، انگیزه‌ها و امکانات جدید پدید نیامده‌اند و همبستگی‌های جدید را به وجود نیاورده‌اند. لوسین پای معتقد است، بهترین راه برای مقابله با این بحران‌ها تشکیل احزاب سیاسی (آزاد) است، به نظر پای، در نظام‌های سیاسی نوپا معمولاً این بحران‌ها به صورت هم‌زمان، ناگهانی و غافل‌گیر کننده ظاهر می‌شوند به عبارت دیگر، آنچه در یک جامعه به عنوان بحران ادغام شناخته می‌شود ناشی از عدم تفاهم نخبگان با خود و در سطح بعدی با مردم است. تحقیقات گلدستون نشان می‌دهد که یکی از راه‌های ترک خوردگی دولت‌ها، انشعاب و شکاف جدی میان نخبگان است (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۰). روشنفکران را به عنوان قشری از نخبگان جامعه، به تعبیر جلال آل احمد که معتقد است خدمت و خیانت روشنفکران بسیار عظیم‌تر از خدمت و خیانت سایر افراد است و روشنفکران می‌توانند از کوه کاه و از کاه کوه بسازند (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۲۲۴).

۳- وفاق اجتماعی و تقویت جامعه

وفاق اجتماعی^۱ یکی از موضوعات اساسی است که از دیرباز مورد توجه صاحب‌نظران (در حوزه سیاسی و اجتماعی) بوده است. این مقوله گرچه موضوعی دیرینه است، ولی با توجه به اهمیت استراتژیک آن نه تنها اهمیت موضوعی خود را از دست نداده، بلکه با توجه به تحولات جهان معاصر، بار دیگر لزوم توجه به آن بیشتر احساس می‌شود. مفاهیمی مانند نظم اجتماعی، ساختار اجتماعی، آرایش اجتماعی، زیست جهان، منظومه اجتماعی، انسجام اجتماعی، توافق اجتماعی و وفاق اجتماعی از یک خانواده بوده و به نوعی دارای ارتباط مفهومی و منطقی با یکدیگر هستند؛ ولی در عین حال ممکن است که حوزه معنایی و مفهومی هر کدام متفاوت باشند. گرچه عناصر تشکیل‌دهنده وفاق اجتماعی رابطه جدانشدنی با یکدیگر دارند، با این وصف از نظر تحلیلی می‌توان عناصر وفاق را این گونه برشمرد:

۱- نوعی توافق جمعی ۲- مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی ۳- تعامل ۴- احساس

با در نظر گرفتن عناصر چهارگانه فوق‌الذکر، وفاق اجتماعی را می‌توان این گونه تعریف کرد:

^۱Social consensus

وفاق اجتماعی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی که خود موجب انرژی عاطفی است به وجود می‌آید. انرژی عاطفی هم‌زمان نتیجه و موجب (علت و معلول) توافق اجتماعی است. وفاق اجتماعی علاوه بر تقویت اعتماد اجتماعی دوجانبه، تعهد درونی تعمیم‌یافته، همدلی ملی، ثبات سیاسی، سازگاری اجتماعی، تعاون اجتماعی و همکاری و مشارکت اجتماعی داوطلبانه، موجب می‌شود که افراد و گروه‌های سیاسی به صورت داوطلبانه و از روی احساس تکلیف انجام وظیفه نمایند. (میر محمدی، ۱۳۸۱: ۷۷) و نخبگان سهم زیادی در ایجاد وفاق و همگرایی در یک نظام سیاسی با مختصات درونی خودش داشته باشد و می‌تواند پایه‌های اعمال و رفتار عقلانی را در یک جامعه رواج داده و وفاق و انسجام را در مسیر رشد آن جامعه هدایت کنند. (ر.ک، سریع القلم، ۱۳۸۲: ۸۹)

سیاست‌های که منجر به حل بحران ادغام و تقویت وفاق اجتماعی در کشور و در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شود عبارت‌اند از:

الف- حوزه فرهنگی

۱. تأکید بر موارث فرهنگی یا پیشینه مشترک تاریخی؛
۲. تأکید بر زبان فارسی (که البته نباید به معنی جلوگیری از کاربرد دیگر زبان‌ها و گویش‌ها شود)؛
۳. تقویت جایگاه روحانیت (بومی) و نیز تشویق و تعمیق دین‌گرایی (در معنای بومی)،
۴. ارتقاء سطح سواد و رشد آموزش و پرورش؛
۵. پرهیز از بی‌هویت جلوه دادن زبان و فرهنگ‌های بومی؛
۶. تأکید بر مفاهیم جوهری اسلام و پرهیز از تشدید و تعمیق مفاهیم منفک‌کننده دینی.

ب- حوزه اجتماعی

۱. احترام متقابل و تکریم شهروندان از سوی همدیگر؛
۲. در نظر گرفتن سلاقی و تقویت فرهنگ تساهل و تسامح در زندگی اجتماعی؛
۳. علم دوستی و تشویق به تحصیل علم در داخل کشور (به‌ویژه تحصیل علوم دینی در داخل ایران)؛
۴. ارتقاء سطح ایران‌گردی؛
۵. افزایش اختیارات شوراهای محلی؛

ج- حوزه اقتصادی

۱. توجه و نگاه متعادل به عمران و توسعه در تمام مناطق کشور؛

۳. افزایش فرصت‌های شغلی

د- حوزه سیاسی

۱. تقویت نهادهای مدنی؛

۲. تساوی در حقوق مربوط به مشارکت سیاسی؛

۳. دست برداشتن از تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرا و درعین حال تقویت شبکه‌های اداری هماهنگ؛

۴. جلوگیری از ترویج احساسات کاذب و رقابت‌های قومی؛

۵. بسط مشارکت سیاسی نهادینه‌شده و ناامید سازی عمومی نسبت به اتخاذ روش‌های غیر مسالمت‌آمیز؛

۶. عدم حساسیت در زمینه مسائل تقسیمات کشوری و پاسخگویی سریع و صریح در صورت طرح تقاضا در این زمینه؛

۷. آگاهی بخشی در خصوص مسائل فراملی به‌ویژه دخالت بیگانگان؛

۸. تقویت روابط با کشورهای همسایه.

این سیاست‌ها در حوزه‌های چهارگانه، باهدف اصلی یکپارچه‌سازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در عین به رسمیت شناختن و احترام به تفاوت‌های قومی و فرهنگی صورت می‌گیرد.

برخی از ملاحظات کلی برای حل بحران ادغام در کشورمان با توجه تکثر قومیتی به شرح زیر هست:

۱. مسئله سیاست قومی تنها جنبه حقوقی و قانونی آن نیست بلکه توجه به ابعاد روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فرهنگی آن ضروری است؛

۲. آشکارسازی توأم با شفافیت سیاست اتخاذشده خود گام مهمی در نقد و بررسی و اجرای آن خواهد بود، زیرا تصور بر آن است که این سیاست منطبق با شرایط محیطی و نیازهای اقوام و درعین حال متضمن وحدت ملی و حفظ منافع ملی کشور است؛

۳. ماهیت و محتوای سیاست قومی باید مبتنی بر اقناع باشد. بنابراین، این سیاست نه از حیث سلیبی (رفع موانع تحقق آن) و نه از حیث اثباتی نباید مبتنی بر اکراه و اجبار باشد؛

۳. سیاست قومی که به دنبال تحقق استراتژی وحدت در تکثر قومی است نباید یک‌باره دنبال شود.

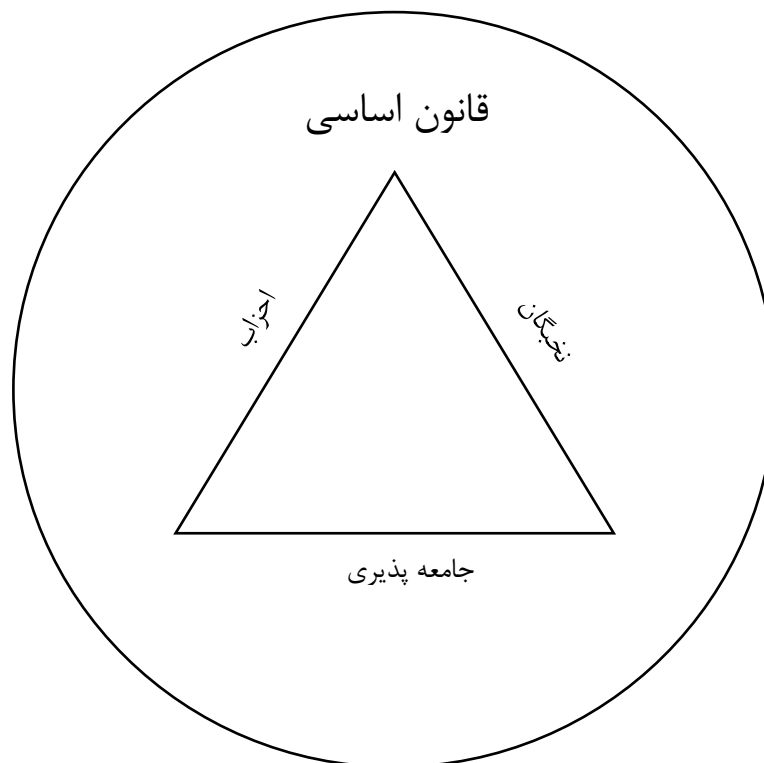
۵. چون در ایران یک قوم مسلط نداریم و نباید داشته باشیم تقویت روابط بین قومی مهم است. بنابراین، رابطه صمیمانه بین

اقوام (مثلاً کرد و بلوچ) نیز به‌اندازه رابطه اقوام یا قوم مرکزی (مثلاً گردها و بلوچ‌ها با فارس‌ها) اهمیت دارد؛

۶. سیاست قومی ضمن پیروی از اصول کلی باید به‌طور منطقه‌ای تنظیم شود، به‌ویژه بر اساس میزان شدت و ضعف در دوری و نزدیکی از مرکز و از سایر اقوام (زند، ۱۳۸۰: ۸۳-۴۵).

۴- راهکارهای حل بحران ادغام

برای حل بحران ادغام باید به نقش نخبگان و احزاب سیاسی در روند جامعه‌پذیری سیاسی آن جامعه تأمل کنیم و با شناختن این مفاهیم و کارکردهای آن در جامعه روند حل بحران ادغام را بشناسیم در این رساله برای حل بحران ادغام فرآیندی پیش‌بینی شده است که با حضور و همراهی نخبگان با احزاب سیاسی در بستر قانونی می‌توان به یک وضعیت مطلوب در جامعه‌پذیری سیاسی دست یافت که در شکل ۱ ترسیم شده است.



شکل ۱. فرآیند حل بحران ادغام در جمهوری اسلامی ایران (منبع: یافته‌های تحقیق)

۴-۱ نقش نخبگان^۱

مطالعات تاریخی نشان‌دهنده نقش کلیدی نخبگان در تحولات اجتماعی سیاسی اقتصادی و فرهنگی است. تجربه شایان توجه بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته و همچنین کشورهای آسیای جنوب شرقی حاکی از آن است که نخبگان کشور به‌ویژه نخبگان فکری و سیاسی حاکم با ایفای نقش اساسی خود در فرآیند تصمیم‌گیری امور اداره کشور تأثیر مهمی بر

^۱Elite role

فرآیند توسعه ایفا می‌کند توسعه و پیشرفت عمران و آبادانی کشور نتیجه عقلانیت هماهنگی ثبات و آرامش برنامه‌ریزی و مدیریت کارگزاران و تصمیم‌گیران به‌طور دسته‌جمعی است. در واقع می‌توان تغییرات اجتماعی یا عدم‌تغییر اجتماع را نتیجه مجموعه تصمیمات اتخاذ شده توسط بازیگران اجتماعی در نظر گرفت که نیازمند مدیریت و هدایت نخبگان است و مؤثرترین افراد در این فرآیند نخبگان فکری و سیاسی حاکم هستند.

جمهوری اسلامی ایران که یک نظام سیاسی در حال توسعه است، نخبگان سیاسی، نخبگان فکری، نظامیان و کارآفرینان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در تغییر و تحولات کشور و همچنین فرآیند توسعه و حل مسائل و مشکلات سیاسی و تصمیم‌گیری‌های لازم نقش کلیدی و بسزایی ایفا می‌کنند.

برخی از محققان با استناد به تجربیات موفقیت‌آمیز بعضی از کشورهای در حال توسعه اعتقاد دارند که تحقق توسعه در کشورهای در حال توسعه و جمهوری اسلامی به تلاش‌ها، فعالیت‌ها و خلاقیت‌های نخبگان بومی آن کشورها بستگی دارد.

در توسعه یک جامعه یکی از اصول مهم، توانایی فکری و سازمان‌دهی نخبگان است که مهم‌ترین اصل از اصول ثابت توسعه هست. چون توسعه‌یافتگی نتیجه عمل و فکر افراد به‌صورت دسته‌جمعی است. به عبارت دیگر توسعه‌یافتگی را باید هدایت کرد و بهترین افراد برای هدایت، نخبگان فکری و ابزاری هستند، چراکه در کل در یک جامعه دو گروه مهم وجود دارد: آن‌هایی که قدرت دارند و آن‌هایی که صاحب‌فکر و تخصص هستند. اگر میان این دو وحدت نظر و اجماع نظر باشد، خمیرمایه داخلی یک جامعه غنی خواهد بود. بدین‌صورت، جامعه از بهترین‌های خود مسئولیت و کارآمدی طلبیده است. امروزه در سیاست و حکومت در سطح دنیا، ائتلاف پدیده‌ای رایج است و در واقع نشانگر بعد سازش در مقابل بعد دیگر سیاست یعنی ستیز و درگیری است. در جامعه‌های سیاسی امروز منابع قدرت متکثر و پراکنده گشته‌اند و در نتیجه گروه‌های قدرت متعددی پدید آمده‌اند. اگر بگوییم که دیکتاتوری‌ها بازی‌های یک نفر هستند در آن صورت دموکراسی‌ها بازی چند نفرند و هر بازی چند نفر طبعاً نیازمند ائتلاف است و ائتلاف نیز به اجماع بر سر قاعده‌های بازی نیاز دارد. در حقیقت ائتلاف یکی از مهم‌ترین ابزارهای تخصیص و توزیع ارزش‌ها و منابع سیاسی در جامعه به شمار می‌رود یا به عبارت دیگر یکی از ابزارهای اصلی برقراری نوعی عدالت سیاسی است. در حقیقت تنگنای عمده توسعه در ایران پیدا نشدن زمینه‌های لازم برای ائتلاف میان نیروها و حزب‌های سیاسی بوده است. که شکل خاص‌تری از همان نداشتن اجماع و وفاق به شمار می‌آید (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۸۰).

مسئله مهم دیگر نقش نخبگان در سیاست‌گذاری و مدیریت قومی هست که چالش‌های را نشان می‌دهد و نخبگان هم در برطرف کردن چالش‌ها و هم در استفاده از فرصت‌ها و نقطه قوت‌ها می‌توانند مسائل مربوط به حل بحران ادغام را جلو ببرند در این راستا مهم‌ترین نکته در سیاست‌گذاری و مدیریت قومی، ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی است. ملیت در جوامع چند قومی و چند فرهنگی از انسجام اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها حاصل شده و دولت ملی کارآمد، دولتی است که بتواند در درازمدت، مدیریت موفق در زمینه اقوام داشته باشد؛ چنانچه هدف از مدیریت تنوع قومی در کشور ما نیز، هدایت آن به سمت حفظ، تداوم و ارتقای همبستگی ملی کشور است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۱).

البته در این زمینه دیدگاه‌های هست که معتقدند نخبگان در کشور کارکردهای ویژه خود را نمی‌توانند به‌درستی انجام دهند و یا از نقش آن‌ها درست استفاده نمی‌شود دکتر زیباکلام در این رابطه می‌گویند: من به‌عنوان یک اصل و قاعده کلی اعتقاد دارم از ۲۲ بهمن سال ۵۷ و پیروزی انقلاب تا امروز هر موضوع ملی که فقط و فقط در دست مسئولان و دولت بوده و نخبگان و فرهیختگان و اهل قلم و مطبوعات نتوانستند در مورد آن ورود کنند، خیلی درست انجام نشده است (زیباکلام، ۱۳۹۵). همچنین دکتر سریع القلم در فهم توسعه و اولویت‌بندی‌های توسعه می‌گویند، در ۱۶۰ سال قبل در فهم توسعه و اولویت‌بندی‌های توسعه دقیق نبودیم و اولویت خود را موضوعی تلقی کردیم که در مباحث توسعه، نتیجه توسعه تلقی می‌شود (سریع القلم، ۱۳۹۷) و در ادامه می‌گوید: ما ایرانی‌ها در هنر، فلسفه، پزشکی و ... در بین ملت‌ها جایگاه بسیار بالایی داریم اما در این‌که حکمرانی یک امر تخصصی است، جایگاه خوبی نداریم. (سریع القلم، ۱۳۹۷) همچنین دکتر حاتم قادری در خصوص پیوند مردم با حاکمان معتقدند: امروز کارگزاران «مؤثری» نداریم. منظور از مؤثر بودن یک حکومت در واقع «تعامل در رده‌های مختلف حکومتی با مردم» است. حکومت در رده‌های مختلف آن نمی‌تواند به‌خوبی با مردم ارتباط بگیرند و با آنان گفت‌وگو کنند. (قادری، ۱۳۹۷) و در خصوص اقدامات ضد ادغامی روشنفکران و نخبگان در حل مسائل جامعه دکتر متقی می‌گوید: آفت امروز ما همین قطبی شدن‌ها است از طرفی دیگر فضای روشنفکری ما نیز بیشتر معطوف به «طرح سؤال» است و کمتر به ارائه پاسخ صحیح معطوف شده است (متقی، ۱۳۹۷).

۴-۲ جامعه‌پذیری سیاسی^۱

بعد زیربنایی جامعه‌پذیری، مربوط به نقش فرهنگ و بخصوص فرهنگ سیاسی است. فرهنگ، پایه‌ی اصلی پیشرفت جامعه و جهت دهنده‌ی به کنش‌های سیاسی اجتماعی شهروندان است. برخلاف تصور اولیه، فرهنگ سیاسی، مفهومی صرفاً انتزاعی نیست و عامل شناخت پدیده‌های سیاسی، تعیین غایبات و تمایزات نظامات سیاسی محسوب می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۶، ۱۲۶) و به معنای آن دسته از دیدگاه‌ها، احساسات و ادراکات سیاسی است که رفتار سیاسی را تعیین و هدایت می‌کنند (پای، ۱۳۸۳، ۲۹). جامعه‌شناسان، فرهنگ سیاسی را محصول تاریخ نظام سیاسی می‌دانند که خاستگاه آن، تجربه‌های خصوصی و عمومی و است (قوام، ۱۳۸۹، ۶۹). پیداست که فرهنگ سیاسی در هر یک از نظام‌های سیاسی، معانی و کارکردهای خاصی خواهد داشت. مثلاً در نظام‌های دموکراتیک، فرهنگ سیاسی با مؤلفه‌هایی هم چون اعتماد، احساس کارآمدی و اعتقاد به تأثیر بر قدرت سیاسی تعریف می‌شود (روزنباوم^۲، ۱۹۷۵: ۵). در مکاتب مارکسیستی، اقتصاد زیربنا محسوب می‌شود؛ لذا فرهنگ به‌عنوان نهادی برخاسته از نهاد اقتصاد تلقی می‌گردد که توسط طبقه‌ی حاکم تولید شده است (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰). در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، رابطه‌ی دین و فرهنگ به‌مثابه‌ی رابطه‌ی صورت و جوهر است؛ صورت دین، فرهنگ است و جوهر فرهنگ، دین (تیلیچ^۳، ۱۹۹۵: ۱۷-۲۰) بنابراین، وحی منشأ فرهنگ‌سازی است؛ از این‌رو در آرای متفکرین اسلامی، مؤلفه‌های فرهنگ ذیل پارادایم قدسی و جهان‌بینی توحیدی تعریف می‌شوند و از این منظر باید فرایند اجتماعی شدن را در جامعه مورد بررسی قرارداد و ارتباط فرد و جامعه یک‌طرفه نیست و در حل مسئله بحران ادغام، نگاه اسلام به جامعه و فرد و فرایند

^۱Political socialization

^۲Rosenbaum

^۳Tillich

اجتماعی شدن معنای دقیق تری دارد، به طور کلی اجتماعی شدن، فرآیندی است روانی - اجتماعی که بر پایه آن شخصیت اساسی تحت تأثیر محیط و مخصوصاً نهادهای تربیتی، دینی و خانوادگی تشکیل می‌یابد (آلن بیرو، ۱۳۷۰: ۳۶۳). یک بعد مهم از ابعاد اجتماعی شدن، بعد سیاسی آن است. اجتماعی شدن سیاسی یک واقعه یا حادثه نیست، بلکه یک فرآیند است که بستگی به علل و عوامل مختلف شخصی، اجتماعی و محیطی دارد. آنچه امروزه در تحقیقات جامعه‌شناسی سیاسی جلب توجه می‌کند، در واقع این است که با اجتماعی شدن سیاسی، افراد مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و آرای را کسب می‌کنند که بر اساس آن‌ها به کنش سیاسی دست می‌یابند.

در مورد جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن سه نگرش وجود دارد:

۱- نگرش انسان‌شناسانه،

۲- نگرش روان‌شناسانه

۳- نگرش جامعه‌شناسی سیاسی.

در اینجا ما نگرش جامعه‌شناسی سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، در این نگرش بر اساس نظریه لوسین پای، برای جامعه‌پذیری سه مرحله وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- فرایند جامعه‌پذیری پایه که در این مرحله کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود، هویت خود را پیدا می‌کند.

۲- جامعه‌پذیری سیاسی که به واسطه آن فرد نسبت به جهان سیاسی خودآگاهی یافته، نحوه فهم حوادث سیاسی و نحوه قضاوت در مورد آن‌ها را کسب می‌کند. در این مرحله فرهنگ سیاسی جامعه را در خود درونی می‌کند.

۳- فرایند گمارش سیاسی، یعنی زمانی که فرد در ورای نقش منفعلانه شهروندی و مشاهده‌گر حرکت نموده به یک شهروند مشارکت‌کننده فعال تبدیل می‌شود (جمال‌زاده و جعفری، ۱۳۹۶: ۹۳-۹۴).

سه رویکرد هم در روند جامعه‌پذیری سیاسی وجود دارد که متفاوت از همدیگر جایگاه انسان در جامعه را تبیین می‌کنند و معنا و مفهوم جامعه‌پذیری نیز تابع تبیینی است که از جامعه و نسبت آن با فرد ارائه می‌شود. این سه رویکرد عبارت‌اند از:

اول؛ رویکرد فردگرایانه؛

دوم؛ رویکرد جامعه‌گرایانه؛

سوم؛ رویکرد اصالت توأمان فرد و جامعه،

این رویکردها نگاه متفاوتی را برای جایگاه انسان، جامعه و قانون و.. قائل هستند در رویکرد فردگرایانه، فرد عنصر اساسی است و جامعه قربانی فرد می‌شود و به اصالت فرد معتقد است در رویکردهای جامعه‌گرایانه، تأکید بر عنصر جامعه است و اصالت را به جامعه می‌دهد و فرد زیر پای منافع جامعه قربانی می‌گردد ولی در رویکرد اصالت توأمان فرد و جامعه، هم جامعه

مهم است و هم فرد وظایفی در مقابل جامعه دارد و این نگاه در دین اسلام هست و فرد عنصر فعال جمع هست، که در اینجا به برخی از ویژگی‌های هرکدام از دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود.

در رویکردهای فردگرایانه، انسان در فرآیند جامعه‌پذیری است که از طریق کنش‌های متقابل اجتماعی، شیوه زندگی اجتماعی را می‌آموزد و به تدریج به کسب تجربه‌های مختلف می‌پردازد (جمال‌زاده و جعفری، ۱۳۹۶: ۹۳-۹۴). در این رویکرد، احزاب به موازات ادغام نمودن گروه‌ها و نیروهای اجتماعی در نظام سیاسی و در جامعه، زمینه آموزش و تربیت سیاسی افراد برای مشارکت در زندگی اجتماعی و اجتماعی شدن آن‌ها را فراهم می‌نمایند.

در رویکردهای جامعه‌گرا، جامعه‌پذیری به معنای پذیرش هویت جمعی و فرهنگ جامعه است. و در فرآیند جامعه‌پذیری، جامعه به القای ارزش‌ها و هنجارهای خویش به افراد نائل می‌آید. (جمال‌زاده و جعفری، ۱۳۹۶: ۹۵).

در رویکرد اصالت توأمان فرد و جامعه که شهید مطهری آن را بسط داده است و موردپذیرش رهبران جمهوری اسلامی نیز هست، گروه‌های اجتماعی و سیاسی (از جمله احزاب) جایگاه مهمی در اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری سیاسی دارند. و مدل مطلوب تربیت اسلامی، تربیت در متن زندگی و در بستر واقعیت‌ها است در این دیدگاه، جامعه‌پذیری به معنای توسعه هویت فردی و "من فردی" به هویت جمعی و "مای جمعی" است و جامعه‌پذیری سیاسی نیز وجهی از جامعه‌پذیری به معنای پذیرش باورهای سیاسی و اجتماعی جامعه یا همان فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه است و این فرآیند نیز باید در بستر زندگی اجتماعی رخ دهد. (جمال‌زاده و جعفری، ۱۳۹۶: ۹۷) متأسفانه در جامعه در خصوص جامعه‌پذیری مشکلاتی وجود دارد و خاصیت نظام‌های استبدادی در گذشته این بوده است که جامعه را از محتوای درونی خودشان خالی کنند و یک جامعه به اصطلاح توخالی برای اداره راحت آن در اختیار داشته باشند، که پیامد آن‌هم در جامعه اسلامی دیده می‌شود و سه لایه آن عبارت‌اند از:

۱- ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در میان مردم. ۳- ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در بین برخی نخبگان و رهبران احزاب، تشکل‌های سیاسی و گروه‌های واسط. ۳- ضعف جامعه‌پذیری سیاسی در برخی نهادهای دولتی (میر محمدی، ۱۳۸۱: ۷۷). دکتر خرمشاد هم در مورد نقش ایدئولوژی در جامعه‌پذیری سیاسی معتقدند: ایدئولوژی یک مجموعه فکری نظام‌مند و سامانمندی را داده بود که می‌توانست وضع موجود را تبیین، تفسیر و تحلیل کند. اگر ایدئولوژی نتواند به تدریج خودش را روزآمد کند و در توجیه مردم عاجز باشد، دچار چالش می‌شود. به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی ایران، به خصوص بعد از جنگ در بحث روزآمد کردن ایدئولوژی‌اش دچار مشکلاتی شد پس بایستی بتواند برای ادامه راه آن را روزآمد کند تا توده‌ها را با خودش به همراه داشته باشد و اجماع و انسجام را در میان رهبران خودش حفظ کند (خرمشاد، ۱۳۸۲).

۴-۳ نقش احزاب سیاسی

احزاب، ابزاری برای جامعه‌پذیری سیاسی و آموزش سیاسی، در جهت شکل دادن و اصلاح هنجارها، آداب و عادات جامعه نسبت به نهادهای مختلف قدرت و دولت محسوب می‌شوند و نقش مهمی در هدایت افکار عمومی دارند. (جمال‌زاده و جعفری، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

در جامعه اسلامی احزاب، همه باید هویت اصلی و اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی را به‌طور عمیق و واقعی بپذیرند و به آن‌ها باور داشته باشند. لذا تکثر احزاب و زمینه ایجاد احزاب، وجود ثبات سیاسی و رقابت سیاسی در رون یک نظام پایدار و ذیل یک هویت مشترک است. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۹). البته در نگاه سالم به احزاب، وحدت‌گرایی و ایجاد وفاق اجتماعی و ایفای نقش در جامعه‌پذیری سیاسی و ادغام جامعه در هویت اسلامی و ایرانی نظام جمهوری اسلامی از اهداف اصلی احزاب در جامعه هست. بنابراین، حزب در آموزش سیاسی و اجتماعی افراد، نقش مستقیمی ایفا می‌کند. از دیگر کارهای مهم احزاب تربیت کادر است. از این جهت احزاب ایران در خصوص اینکه یک کار ویژه منظم برای تربیت نیروی انسانی جوان انجام دهد، ضعف داشته‌اند (خرمشاد، ۱۳۹۸).

بنابراین لازم است در طراحی‌های ساختاری جامعه اسلامی، کار ویژه‌های ارکان اجتماعی و از جمله احزاب باید در مناسبت با شأن هدایتی حکومت و سیاست در نسبت با جامعه مورد توجه قرار گیرد. برای تبیین این جایگاه، لازم است نگاهی به جامعه‌پذیری و نقش آن در هدایت جامعه داشته باشیم.

۵- حل بحران ادغام و مدیریت تنوع قومیتی در قانون اساسی

ثمره و انتهای حل بحران ادغام، وحدت ملی است و وحدت ملی هم پیامدهای مبارکی برای تمام جوامع چه دینی و چه غیردینی و نظام‌های سیاسی متناسب با آن‌ها دارد و از مهم‌ترین لوازم تداوم حیات دولت‌های کنونی است. (قمری، ۱۳۸۶: ۹) پدیده مهمی که زمینه وحدت را مساعد می‌سازد این است که اعضای جامعه از لحاظ ادراکی به تفاهم متقابل و وفاق جمعی در قلمروهای گوناگون، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... در جهت مدیریت یک کشور رسیده باشند (نیک گوهر، ۱۳۹۶: ۳۹۷). تجلی این وحدت در قانون اساسی است که این قانون می‌تواند پتانسیل بالایی در جهت یکپارچگی، وفاق یا واگرایی در یک جامعه ایفا نماید، نکته مهم نظام سیاسی در کشورهای نظیر ایران که به لحاظ تنوع قومی و زبانی، از ۱۰ کشور نخست جهان به شمار می‌آید (میرحیدر، ۱۳۹۴: ۱۳۲) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نکته مهم و اساسی وجود دارد که جهت‌گیری انسانی و منطقی آن را و نوع نگرش به همه شهروندان در قلمرو سرزمین ایران را نشان می‌دهد و نکته اول آن، ایجاد یک جامعه قدرتمند منهای استبداد است و از همان ابتدا ضدیت خود را با استبداد اعلام می‌دارد و نکته دوم آماده ساختن بستر مشارکت آحاد مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع است در این قانون در اصل دوم، ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌کند که بر پایه ایمان، دنبال تأمین همبستگی ملی است

در اصل سوم بیشتر به مسئله برابری، عدالت، تأمین حقوق عامه پرداخته است، به‌عنوان مثال؛

-محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی (بند شش اصل سوم).

- مخالفت و رفع تبعیض و به وجود آوردن امکانات عادلانه برای همه (بند نه اصل سوم).

- تأکید بر برابری اسلامی و تعاون عمومی میان همه مردم (بند ده اصل سوم).

- تأمین امنیت قضایی برای همه (بند چهارده اصل سوم).

- در فصل دوم، قانون اساسی به شناسنامه کشور اشاره کرده است و موضوع زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور مورد تأکید واقع شده است

- در فصل سوم، قانون اساسی به حقوق ملت و شهروندان ایران اشاره دارد و اشاره به سیاست‌های دارد که برای انسجام و یکپارچگی کشور لازم هست و دنبال بنای محکم برای اتحاد در سایه برابری و تأمین حقوق انسانی در حوزه فردی، اجتماعی و سیاسی تمام شهروندان است.

دقت در بندهای مزبور و سایر بندها و اصل یا اصول دیگر قانون اساسی نشان‌دهنده جهت‌گیری عادلانه و مبتنی بر همبستگی همه مردم، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های قومی، نژادی، دینی و زبانی در جمهوری اسلامی است.

۶- نتیجه‌گیری

زیرساخت‌های محکم برای ادغام و یکپارچگی در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران تدارک دیده شده است ولی این کافی نیست و باید روساخت‌های فرایند ادغام یعنی حضور قدرتمند و مؤثر نخبگان به همراه فعالیت مطلوب احزاب جهت ریل‌گذاری درست روند جامعه‌پذیری سیاسی برای حل بحران ادغام در کشور لازم است، در مجموع در این مقاله برای حل بحران ادغام فرآیندی پیش‌بینی شده است که با حضور و همراهی نخبگان با احزاب سیاسی در بستر قانونی می‌توان به یک وضعیت مطلوب در جامعه‌پذیری سیاسی دست یافت، برای تقویت ارکان و پایه‌های یک جامعه و تقویت وفاق و انسجام اجتماعی توجه اساسی به این سه سازه (نخبگان، احزاب و جامعه‌پذیری) در جوامع می‌تواند از بروز بحران ادغام جلوگیری نماید و می‌تواند عامل اتحاد و یکپارچگی جامعه اسلامی را رقم بزند و از تهی شدن جامعه جلوگیری نماید چراکه اگر در یک جامعه بحران ادغام به صورت واقعی وجود داشته باشد حکایت از تهی بودن و جامعه توخالی می‌دهد و جامعه‌ای هست که در آن بی‌تفاوتی، اختلاف و عدم حساسیت به انواع ناهنجاری‌ها و در برخی مواقع استقبال از ناهنجاری‌ها از ویژگی‌های آن هست.

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجائی، تهران انتشارات آگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). عقل در سیاست. تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی اجماع و وفاق، مجله ناقد، خرداد و مرداد شماره ۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). گذار به مردم سالاری، تهران: نشر معاصر.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی، مترجم، باقر ساروخانی، تهران: کیهان، چاپ اول.
- پای، لوسین (۱۳۸۳). فرهنگ سیاسی. مترجم، م. محمدی، نامه فرهنگ، شماره ۵-۶.
- جمال‌زاده، ناصر؛ جعفری هرستانی، علی (۱۳۹۶). بازتعریف حزب مطلوب و نقش آن در جامعه سیاسی از دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هفتم: شماره ۲۴ پاییز ۱۳۹۶: صفحات: ۸۵-۱۰۳.
- زندى، ابراهيم (۱۳۸۰). بحران قومی و وحدت ملی: الگوی سیاست قومی در جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ اندیشه سال اول پاییز و زمستان ۱۳۸۰ شماره ۳ و ۴.

زیباکلام، صادق (۱۳۹۵). سه سال عملکرد دولت یازدهم، بسیج دانشجویی دانشکده پزشکی شیراز، کد خبر: ۹۵۰۳۱۷۱۱۱۱۰، هجده خرداد.

ستوده، هدایت الله؛ مطیع، ناهید؛ قنادان، منصور (۱۳۷۶). مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی، تهران: آوای نور، چاپ دوم.
 سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۲). عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک.
 سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۷). همایش هم‌اندیشی و بررسی نقش شکل‌ها در توسعه اقتصادی استان کرمان. کرمان.
 صالحی‌امیری، سید رضا (۱۳۸۸). انسجام ملی و تنوع فرهنگی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
 قادری، حاتم (۱۳۹۷). اکنون، اقتصاد و سیاست ایران کجا ایستاده است؟، نشست انجمن علوم سیاسی ایران و خانه اندیشمندان علوم، تهران.

قمری، داریوش (۱۳۸۶). همبستگی ملی در ایران، تهران: تمدن ایران.

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹). سیاست‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۶). درآمدی بر تبیین فرهنگ سیاست، نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶، صص ۱۳۰-۱۰۸.

محمدی، منوچهر (۱۳۹۴). مدیریت بحران در جمهوری اسلامی ایران (بحران‌های سیاسی-اجتماعی) قم: نشر معارف.

نیک گوهر، عبدالحسین (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی، تهران: نشر رایزن.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۷). اکنون، اقتصاد و سیاست ایران کجا ایستاده است؟، نشست انجمن علوم سیاسی ایران و خانه اندیشمندان علوم انسانی، تهران.

میرحیدر، دره (۱۳۹۴). مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

میرمحمدی، داود (۱۳۸۱). رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران، فصلنامه مطالعات ملی: سال سوم، شماره ۹.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.

Burnett, J. (۱۹۹۸). A strategic approach to managing crisis, *Public Relation Review*, ۲۴(۴), ۴۵۷-۴۸۸.

Rosenbaum, W.A. (۱۹۷۵). *Political culture*, New York: Preager Publishers.

Tilich, P. (۱۹۹۵). *Biblical Religion and the Search for Ultimate Reality*, Chicago: University of Chicago Press.